

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال پانزدهم - شماره دوم - تابستان ۱۴۰۴ - شماره پيوسته ۴۸

تحول واژگانی ابزارهای کشاورزی سنتی در گویش‌های جنوب ایران با

تبارشناسی آنها در زبان پهلوی (ص ۲۷-۱)

مژگان رضایی^۱، محمدحسین شرف‌زاده (نویسنده مسؤول)^۲، آمنه زارع^۳

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۲۲

چکیده

پژوهش حاضر با رویکرد زبان‌شناختی تاریخی، به بررسی تحول واژگانی ابزارهای کشاورزی سنتی در گویش‌های جنوب ایران می‌پردازد. هدف آن تحلیل سازوکارهای واژه‌سازی در سه سطح آوایی، ساخت‌واژی و معنایی است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها از دو منبع گردآوری شده‌اند: نخست، متون پهلوی همچون دینکرد، بندهش و فرهنگ پهلوی؛ دوم، واژگان معیشتی ثبت‌شده در گویش‌های مناطق بوشهر، فارس و هرمزگان. داده‌ها با روش تطبیقی بررسی و مقایسه شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از واژگان مرتبط با زندگی روزمره، به‌ویژه ابزار کشاورزی، ساخت واژگان کهن خود را حفظ کرده‌اند یا با تغییراتی جزئی در گفتار امروزی به‌کار می‌روند. این پایداری عمدتاً ناشی از جایگاه عملی و فرهنگی آنها در زیست‌بوم محلی است. نتایج پژوهش استمرار عناصر واژه‌سازی فارسی میانه و اوستایی را در گونه‌های زنده منطقه‌ای نمایان ساخته و گویش‌های جنوب را به‌عنوان خاستگاه زنده میراث

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان‌شناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی،

مرودشت، ایران

E-mail: mojganrezaei@iau.ac.ir

۲. استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

E-mail: h.sharafzadeh@iau.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

E-mail: amenehzare86@iau.ac.ir

واژگانی زبان ایرانی معرفی می‌کند. نوآوری پژوهش در طراحی جدول تطبیقی واژگان و روشن‌سازی مسیر تحول آن‌ها از متون کهن به کارکردهای امروزی نهفته است.

کلمات کلیدی: گویش‌های جنوبی، واژگان کشاورزی، فارسی میانه، زبان‌شناسی تاریخی، متون پهلوی.

۱. مقدمه

تحول واژگان ابزارهای کشاورزی سنتی در گویش‌های جنوب ایران، بازتابی از پایداری عناصر زبانی در بسترهای فرهنگی و زیست‌محیطی است. این واژگان، که در گفتار روزمره و کاربردهای عملی همچنان فعال‌اند، از ریشه‌هایی در زبان‌های ایرانی میانه، به‌ویژه پهلوی ساسانی، برخوردارند. در متون پهلوی همچون «دینکرد» و «بندش»، نمونه‌هایی از این واژگان با ساختارهای آوایی و معنایی مشابه ثبت شده‌اند (مکنزی، ۱۳۵۰: ۲۹). بررسی این واژگان می‌تواند سازوکارهای واژه‌سازی و تحول آوایی را در پیوستار تاریخی زبان ایرانی روشن سازد. پژوهش حاضر با روش تحلیل اسنادی و تطبیقی، به بررسی واژگان ابزارهای کشاورزی سنتی در گویش‌های استان‌های فارس، بوشهر و هرمزگان می‌پردازد و آن‌ها را با داده‌های متون پهلوی مقایسه می‌کند. تحلیل در سه سطح آوایی، ساخت‌واژی و معنایی انجام می‌شود و هدف آن، شناسایی عناصر پایدار واژه‌سازی و تبیین نقش این واژگان در حفظ میراث زبانی منطقه است. همچنین امکان ثبت این واژگان به‌مثابه میراث زبانی زنده بررسی خواهد شد. بررسی واژگان ابزارهای کشاورزی در گویش‌های جنوب ایران، نه‌تنها از منظر زبان‌شناسی تاریخی اهمیت دارد، بلکه می‌تواند به شناخت لایه‌های فرهنگی و فناوری بومی نیز یاری رساند. این واژگان، برخلاف واژگان عمومی که در معرض فرسایش و جایگزینی سریع‌اند، اغلب در پیوند با دانش محلی، شیوه‌های تولید، و نظام‌های معیشتی سنتی حفظ شده‌اند. تحلیل تطبیقی آن‌ها با متون پهلوی، امکان شناسایی عناصر پایدار واژه‌سازی را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه زبان در تعامل با محیط و کارکردهای اجتماعی، مسیر تحول خود را طی کرده است. از این‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد تا با مستندسازی دقیق این واژگان و تحلیل ساختار آن‌ها، سهم گویش‌های منطقه‌ای را در حفظ میراث زبانی ایرانی برجسته سازد و زمینه‌ای برای ثبت و حفاظت از این ذخایر زبانی فراهم آورد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

مطالعه‌تطور واژگان در گویش‌های ایرانی، از دیرباز یکی از حوزه‌های بنیادین زبان‌شناسی تاریخی بوده است. پیش از همه، انوری (۱۳۸۰) در بررسی گویش بوشهری، به نمونه‌هایی از

واژگان مرتبط با معیشت سنتی اشاره کرده، هرچند تمرکز اصلی او بر ساختار صرفی و آوایی بوده است. در ادامه، فره‌وشی (۱۳۸۱) در فرهنگ فارسی به پهلوی کوشیده است معادل‌های دقیق واژگان فارسی نو را در متون پهلوی استخراج و مستند کند؛ اثری که همچنان از منابع مرجع در پژوهش‌های تبارشناختی واژگان محسوب می‌شود.

مزدآپور (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «تحول معنایی واژه از فارسی میانه تا فارسی جدید»، بر ضرورت بررسی هم‌زمانی و درون‌ساختاری معنا در دو دورهٔ زبانی تأکید کرده و نشان داده است که بسیاری از واژگان معیشتی، با وجود ثبات ظاهری، دچار تغییرات معنایی تدریجی شده‌اند.

صفوی و رضایی (۱۳۹۲) نیز در مطالعه‌ای تطبیقی به ساختار واژگان در گویش‌های لارستانی و کازرونی پرداخته‌اند؛ هرچند تمرکز آن‌ها بیشتر بر واژگان فرهنگی-اجتماعی است، اما اطلاعات پراکنده‌ای دربارهٔ ابزارهای کشاورزی نیز در متن گزارش شده است. طباطبایی و همکاران (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی تطبیقی، نظام آوایی گویش سرکوی را با زبان پهلوی مقایسه کرده‌اند و نشان داده‌اند که بسیاری از واژگان معیشتی در این گویش، بازمانده‌هایی از فارسی میانه‌اند.

در حوزهٔ واژگان کشاورزی سنتی، موسوی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به نخل و نخل‌داری در گویش جهرمی»، بخشی از اصطلاحات مرتبط با نخل‌داری را گردآوری و مستندسازی کرده‌اند. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی تنظیم شده، اما فاقد تحلیل تطبیقی تاریخی میان این واژگان با فارسی میانه یا پهلوی است. در سطح نظری، گشتاسب و همکاران (۱۴۰۰) با تحلیل پیکره‌بنیان متون فارسی میانه، تلاش کرده‌اند تا با تکیه بر پایگاه دادهٔ پارسیگ، ساختار واژگانی زبان پهلوی را به‌صورت نظام‌مند مستند کنند؛ پژوهشی که می‌تواند مبنای تحلیل‌های تطبیقی در گویش‌های امروزی قرار گیرد.

در جدیدترین پژوهش‌ها، رضایی و همکاران (۱۴۰۳) در مطالعه‌ای میدانی، بیش از ۵۰ واژه مرتبط با ابزارهای معیشتی در گویش بویراحمدی را شناسایی کرده‌اند که از منظر آوایی و معنایی با صورت‌های پهلوی انطباق دارند. همچنین بازوند (۱۴۰۳) در پژوهشی تطبیقی، پیوند ساختاری و معنایی واژگان گویش ولاتی با زبان پهلوی را بررسی کرده و نشان داده است که لایه‌های واژگانی معیشتی در این گویش، ریشه در فارسی میانه دارند.

در سطح گسترده‌تر، پژوهش (1992) lazard با ارائه تحلیل‌های واجی در فارسی میانه، بستر مناسبی برای ریشه‌یابی واژگان معیشتی فراهم می‌سازد، اما جنبه گویش‌شناسی محلی در آثار او مغفول مانده است. به همین ترتیب، (2009) windfuhr درباره سیر تحول زبان‌های ایرانی از دوره باستان به میانه و نو، چارچوبی تاریخی برای مقایسه لایه‌های واژگانی فراهم می‌کند، اما به‌طور خاص به ابزارهای کشاورزی و تداوم آن‌ها در گویش‌های محلی ایران نمی‌پردازد.

با این اوصاف، به‌نظر می‌رسد خلأ چشمگیری در مطالعات تطبیقی واژگان ابزارهای کشاورزی با تکیه بر متون کهن فارسی میانه و پهلوی وجود دارد. پژوهش حاضر می‌کوشد این خلأ را با بررسی اسناد زبانی پهلوی و تطبیق با صورت‌های ثبت‌شده در گویش‌های محلی جنوب ایران، پر کرده و سهم واژگان معیشتی را در تداوم زبانی و هویتی این گویش‌ها آشکار سازد.

۲-۱. اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، بررسی تطور واژگان مربوط به ابزارهای کشاورزی سنتی در گویش‌های محلی جنوب ایران و ریشه‌یابی آن‌ها در زبان پهلوی است. این پژوهش با بهره‌گیری از تحلیل تطبیقی اسنادی و زبان‌شناسی تاریخی، در پی پاسخ به این مسئله است که چگونه واژگان مربوط به فعالیت‌های کشاورزی سنتی از متون زبان پهلوی به گویش‌های محلی امروزی انتقال یافته و چه تغییراتی از حیث آوایی، معنایی و ساخت‌واژی در آن‌ها رخ داده است.

اهداف فرعی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. شناسایی و فهرست‌سازی واژگان ابزارهای کشاورزی در متون فارسی میانه، به‌ویژه متون پهلوی مانند دینکرد، بندهش و فرهنگ پهلوی؛
۲. گردآوری صورت‌های هم‌ارز این واژگان از منابع مکتوب درباره گویش‌های جنوب ایران؛
۳. تحلیل تطبیقی ساختار واژگان در دو سطح تاریخی (پهلوی) و معاصر (گویش‌های محلی) از منظر آوایی، معنایی و صرفی؛
۴. بررسی عوامل مؤثر بر حفظ یا تغییر این واژگان در گویش‌های محلی از منظر زبان‌شناسی تاریخی و جامعه‌زبان‌شناسی.

۳-۱. سؤالات پژوهش

پژوهش حاضر در راستای تبیین سیر تحول و تبارشناسی واژگان ابزارهای کشاورزی سنتی در گویش‌های جنوب ایران با تکیه بر منابع زبان پهلوی، در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. این واژگان در گویش‌های محلی جنوب ایران (همچون گویش‌های بوشهری، کازرونی یا لارستانی) چه صورت‌هایی پیدا کرده‌اند؟
۲. چه تغییراتی از منظر آوایی، ساخت‌واژی و معنایی در روند انتقال این واژگان از پهلوی به گویش‌های محلی روی داده است؟
۳. چه عواملی باعث حفظ برخی از این واژگان و فراموشی یا دگرگونی برخی دیگر شده‌اند؟

۴-۱. روش انجام پژوهش

این پژوهش به‌لحاظ ماهیت، توصیفی-تحلیلی و از نظر روش، مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی است. داده‌های مورد بررسی در دو سطح تاریخی و معاصر گردآوری شده‌اند. در سطح نخست، واژگان ابزارهای کشاورزی از متون برجای مانده پهلوی استخراج شده‌اند. این متون شامل فرهنگ‌نامه‌ها، متون دینی و آثار زبان‌شناختی دوره میانه زبان فارسی هستند. در سطح دوم، صورت‌های هم‌ارز یا مرتبط این واژگان در گویش‌های محلی جنوب ایران از منابع مکتوب و توصیفی گردآوری شده‌اند. فرایند تحلیل داده‌ها به‌صورت تطبیقی و در سه سطح آوایی، ساخت‌واژی و معنایی انجام شده است. در این راستا، واژگان منتخب از منظر تغییرات واجی، پسوندگذاری، ترکیب و تحول معنایی با یکدیگر مقایسه شده‌اند. در ادامه، تحلیل‌های تکمیلی در چارچوب زبان‌شناسی تاریخی و با در نظر گرفتن عوامل زمینه‌ای مانند تحول فرهنگی، تغییر کارکرد ابزارها و پدیده‌های زبانی نوین صورت گرفته است. به دلیل ماهیت کتابخانه‌ای پژوهش، تمامی داده‌ها بر پایه منابع معتبر مکتوب تهیه و تحلیل شده‌اند.

۲. مبانی نظری و مفهومی

۲-۱. زبان پهلوی و جایگاه آن در تبارشناسی واژگان

زبان پهلوی، که در منابع غربی با عنوان middle persian نیز شناخته می‌شود، یکی از شاخه‌های اصلی زبان‌های ایرانی میانه و زبان رسمی حکومت ساسانیان (۶۵۱-۲۲۴ میلادی) بوده است. این زبان در نگارش متون دینی، حقوقی و علمی کاربرد گسترده‌ای داشته و از نظر ساختار واجی، واژگانی و نحوی، مرحله‌ای میانی میان فارسی باستان و فارسی نو به‌شمار می‌رود (mackenzie, 1971: 12). پژوهشگران زبان‌شناسی تاریخی، پهلوی را به‌دلیل ویژگی‌های انتقالی‌اش، یکی از منابع کلیدی در تحلیل تبار واژگان فارسی و گویش‌های محلی می‌دانند (منصوری، ۱۳۷۸: ۴۵). زبان پهلوی به‌عنوان زبان واسط میان فارسی باستان و فارسی نو، نه‌تنها در متون دینی و حقوقی ساسانی، بلکه در ساختار واژگانی گویش‌های امروزی نیز ردپایی ماندگار بر جای گذاشته است (caputo, 2022).

در متون برجای‌مانده از دوره ساسانی، واژگان مرتبط با زندگی روزمره، از جمله ابزارهای کشاورزی، به‌صورت گسترده ثبت شده‌اند. متونی چون دینکرد و بندهش، که با اهداف دینی و معیشتی نگاشته شده‌اند، حاوی نمونه‌های متعددی از این واژگان هستند (آذرفر، ۱۳۹۳: ۲۲). افزون بر آن، فرهنگ‌های واژگانی مانند اوئیم ایوک و فرهنگ پهلویک نیز با هدف تفسیر متون اوستایی و ثبت واژگان پرکاربرد آن دوره تدوین شده‌اند (منصوری، ۱۳۷۸: ۴۸). زبان پهلوی، علی‌رغم انقراض کاربردی، همچنان در تحلیل‌های زبان‌شناسی تاریخی از طریق ساختار واژگانی و نحوی خود جایگاهی بنیادین دارد (گشتاسب و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۲).

از منظر زبان‌شناسی تطبیقی، زبان پهلوی بستری مناسب برای بررسی روندهای آوایی، ساخت‌واژی و معنایی واژگان فراهم می‌آورد. برای نمونه، دگرگونی‌هایی چون حذف واک‌های آغازین، ساده‌سازی خوشه‌های همخوانی، و تغییر واکه‌ها از پهلوی به فارسی نو، در بسیاری از واژگان معیشتی قابل‌ردیابی است (حسنی، ۱۳۹۳: ۳۲). این ویژگی‌ها موجب شده‌اند که زبان پهلوی در مطالعات گویش‌شناسی تاریخی، به‌ویژه در حوزه واژگان معیشتی، جایگاهی محوری بیابد.

بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که در گویش‌های جنوب ایران - به‌ویژه در استان‌های فارس، بوشهر و هرمزگان - بسیاری از واژگان ابزارهای کشاورزی با ساختارهایی مشابه با صورت‌های پهلوی حفظ شده‌اند (موسوی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۴). این پایداری واژگانی، که در حوزه واژگان معیشتی بیش از سایر حوزه‌ها مشهود است، بازتابی از خصلت محافظه‌کارانه این گویش‌ها در برابر تغییرات زبانی و استمرار فرهنگی در بستر زبان است. پژوهش‌های

بین‌المللی نیز بر این نکته تأکید دارند که زبان پهلوی، به‌عنوان زبان واسطه میان دوره‌های باستان و نو، نقشی کلیدی در شکل‌گیری واژگان بنیادین فارسی نو ایفا کرده است.

۲-۲. گویش‌های محلی جنوب ایران: طبقه‌بندی و ویژگی‌ها

گویش‌های محلی جنوب ایران، به‌ویژه در استان‌های فارس، بوشهر و هرمزگان، بخشی از شاخه جنوب‌غربی زبان‌های ایرانی نو به‌شمار می‌روند که از نظر ساختار آوایی، واژگانی و نحوی، ویژگی‌هایی متمایز و در عین حال ریشه‌دار دارند (انوری، ۱۳۸۰: ۲۱). این گویش‌ها اغلب در مناطق روستایی و نیمه‌شهری رواج دارند و به‌دلیل فاصله از مراکز رسمی زبان معیار، بسیاری از عناصر کهن زبان فارسی میانه را در خود حفظ کرده‌اند (صفوی و رضایی، ۱۳۹۲: ۹۵). مطالعات جدید نشان می‌دهد که گویش‌های جنوب غربی ایران، به‌ویژه در مناطق لر نشین، واجد لایه‌هایی از واژگان پهلوی ساسانی هستند که در گفتار روزمره نسل‌های مختلف حفظ شده‌اند (rezaei et al., 2024). در مطالعه‌ای تطبیقی، نشان داده شده است که بسیاری از واژگان گویش‌های مرکزی ایران، به‌ویژه در لهجه ولاتی، به‌لحاظ ریشه‌شناختی با صورت‌های پهلوی هم‌ریشه‌اند؛ الگویی که در گویش‌های جنوب ایران نیز به‌وضوح مشاهده می‌شود (بازوند، ۱۴۰۳: ۵۳). اگرچه برخی منابع زبان‌شناختی، از جمله لازارد، لارستانی را زبانی مستقل با ساختار واژگانی و نحوی متمایز از فارسی نو معرفی کرده‌اند، اما به‌منظور حفظ انسجام اصطلاح‌شناختی مقاله و امکان مقایسه با سایر گونه‌های منطقه‌ای، در این نوشتار از عنوان «گویش لارستانی» استفاده شده است (lazard, 1992: 23).

از منظر طبقه‌بندی زبانی، گویش‌های جنوب ایران را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد:

۱. گویش‌های ایرانی جنوب‌غربی (مانند کازرونی، بوشهری، لاری، گراشی) که پیوند نزدیکی با فارسی نو دارند؛

۲. گویش‌های ایرانی جنوب‌شرقی (مانند مینابی و بشکردی) که در برخی ویژگی‌ها با زبان‌های شرقی‌تر هم‌پوشانی دارند (lazard, 1992: 18).

ویژگی‌های آوایی این گویش‌ها شامل حفظ واکه‌های بلند پهلوی، وجود همخوان‌های فرعی مانند / ʎ/ و / q/، و گاه حذف یا ادغام همخوان‌های پایانی است (حسینی، ۱۳۹۳: ۴۲). در سطح واژگانی، این گویش‌ها دارای واژگان معیشتی غنی، به‌ویژه در حوزه‌های کشاورزی، دامداری

و صنایع دستی هستند که بسیاری از آن‌ها در زبان معیار یا فراموش شده‌اند یا دچار دگرگونی معنایی شده‌اند (موسوی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۵).

از منظر جامعه‌زبان‌شناسی، این گویش‌ها در معرض تهدید فرسایش زبانی قرار دارند؛ با این حال، در حوزه‌هایی چون واژگان ابزارهای سنتی، به دلیل پیوند مستقیم با زندگی روزمره و فرهنگ مادی، پایداری بیشتری از خود نشان داده‌اند (انوری، ۱۳۸۰: ۲۷). این ویژگی، آن‌ها را به منابعی ارزشمند برای مطالعات تبارشناسی واژگان تبدیل می‌کند.

۲-۳. ابزارهای کشاورزی سنتی به مثابه واحدهای واژگانی معیشتی

ابزارهای کشاورزی سنتی، به عنوان بخشی از فرهنگ مادی جوامع روستایی، نه تنها کارکردی عملی در تولید و معیشت داشته‌اند، بلکه در ساختار واژگانی زبان نیز جایگاهی پایدار و معنادار یافته‌اند. این ابزارها، که شامل وسایلی چون بیل، داس، خیش، غربال، کلنگ، گاوآهن و امثال آن می‌شوند، در گویش‌های محلی با نام‌هایی خاص و گاه منحصر به فرد شناخته می‌شوند که ریشه در لایه‌های کهن زبان فارسی دارند (انوری، ۱۳۸۰: ۷۸).

در زبان‌شناسی فرهنگی، این دسته از واژگان را می‌توان در زمره «واژگان معیشتی» قرار داد؛ یعنی واژگانی که مستقیماً با شیوه زیست، تولید و بقا در یک جامعه در ارتباط‌اند و به همین دلیل، در برابر تغییرات زبانی مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند (Lazard, 1992: 24). در گویش‌های جنوب ایران، بسیاری از این واژگان هنوز در گفتار روزمره نسل‌های مسن‌تر رایج‌اند و حتی در برخی مناطق، صورت‌های پهلوی آن‌ها با تغییرات اندکی حفظ شده‌اند (موسوی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۶).

از منظر زبان‌شناسی تاریخی، ابزارهای کشاورزی سنتی را می‌توان به عنوان واحدهایی واژگانی تحلیل کرد که در گذر زمان، دچار تحول آوایی، معنایی یا ساخت‌واژی شده‌اند، اما در عین حال، پیوستار معنایی خود را حفظ کرده‌اند. برای نمونه، واژه «گربال» در گویش بوشهری، که به غربال اشاره دارد، با صورت پهلوی garbāl هم‌ریشه است و ساختار آوایی آن تقریباً بدون تغییر باقی مانده است (حسنی، ۱۳۹۳: ۴۴).

افزون بر این، ابزارهای کشاورزی سنتی اغلب با اصطلاحات و افعال خاصی همراه‌اند که در قالب ترکیب‌های فعلی یا اصطلاحات کنایی در گویش‌ها به کار می‌روند. این پیوستگی

واژگانی-کاربردی، جایگاه این ابزارها را در حافظهٔ زبانی گویشوران تقویت کرده و آن‌ها را به عناصر کلیدی در مطالعات تبارشناسی واژگان تبدیل کرده است (صفوی و رضایی، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

۲-۴. تبارشناسی واژگان در زبان‌شناسی تاریخی

تبارشناسی واژگان (etymology) یکی از شاخه‌های بنیادین زبان‌شناسی تاریخی است که به بررسی منشأ، تحول و مسیر انتقال واژه‌ها در طول زمان می‌پردازد. این حوزه با تحلیل ساختار آوایی، معنایی و صرفی واژگان، تلاش می‌کند پیوندهای ژنتیکی میان زبان‌ها و گویش‌ها را آشکار سازد (crystal, 1996: 87). در زبان‌شناسی تاریخی، تبارشناسی نه تنها ابزاری برای بازسازی زبان‌های کهن است، بلکه در مطالعات گویش‌شناسی نیز به‌منزلهٔ روشی برای شناسایی لایه‌های زبانی و میزان پایداری واژگان به‌کار می‌رود (clark et al., 1981: 112).

در چارچوب زبان‌های ایرانی، تبارشناسی واژگان به‌ویژه در حوزهٔ واژگان معیشتی، امکان بررسی پیوستار زبانی از فارسی باستان و میانه تا گویش‌های محلی امروز را فراهم می‌سازد. برای نمونه، واژه‌هایی چون dās (داس) یا garbāl (غربال) که در متون پهلوی ثبت شده‌اند، در بسیاری از گویش‌های جنوب ایران با ساختارهایی مشابه یا مشتق‌شده حفظ شده‌اند (mackenzie, 1971: 29). این استمرار واژگانی، نشانه‌ای از پایداری فرهنگی و زبانی در حوزه‌هایی است که با زندگی روزمره و تولید سنتی پیوند دارند.

از منظر روش‌شناختی، تبارشناسی واژگان متکی بر مقایسهٔ نظام‌مند میان صورت‌های تاریخی و معاصر واژه‌هاست. این مقایسه معمولاً در سه سطح انجام می‌شود:

۱. آوایی: بررسی تغییرات واجی مانند حذف، ادغام یا جابه‌جایی واک‌ها؛
۲. ساخت‌واژی: تحلیل تغییرات در ساختار واژه، مانند افزودن پسوند یا ترکیب؛
۳. معنایی: بررسی تحول معنایی واژه در گذر زمان، از جمله گسترش، محدودسازی یا تغییر کاربرد.

در پژوهش حاضر، تبارشناسی واژگان ابزارهای کشاورزی سنتی، به‌عنوان روشی برای تحلیل پیوستار زبانی میان متون پهلوی و گویش‌های جنوب ایران به‌کار گرفته شده و تلاش شده است تا با اتکا به شواهد مستند، مسیر تحول این واژگان بازسازی گردد.

۲-۵. تحلیل واژگان در سه سطحی: آوایی، ساخت‌واژی، معنایی

تحلیل واژگان در مطالعات زبان‌شناسی تاریخی و گویش‌شناسی، معمولاً در سه سطح مکمل انجام می‌گیرد: آوایی، ساخت‌واژی و معنایی. این سه سطح، چارچوبی نظام‌مند برای بررسی تحول واژگان در گذر زمان فراهم می‌آورند و امکان بازسازی مسیر تبارشناختی واژه‌ها را فراهم می‌سازند (clark et al., 1981: 112).

در سطح آوایی، تغییرات واجی واژه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ از جمله حذف یا افزوده شدن واک‌ها، جابه‌جایی هجایی، یا تغییر در کیفیت واکه‌ها. برای مثال، تبدیل /garbāl/ پهلوی به /gerbāl/ در گویش بوشهری، نمونه‌ای از تغییر واکه‌ای درون هجایی است (حسنی، ۱۳۹۳: ۴۴). در سطح ساخت‌واژی، ساختار درونی واژه تحلیل می‌شود؛ از جمله ترکیب، اشتقاق، و افزودن پسوند یا پیشوند. واژه‌هایی مانند /dāsak/ (داس کوچک) در برخی گویش‌های جنوبی، نمونه‌ای از افزودن پسوند تصغیر -ک به واژه پایه dās است که ساخت‌واژی واژه را دگرگون کرده است (انوری، ۱۳۸۰: ۸۲).

در سطح معنایی، تحول دلالت واژه در طول زمان بررسی می‌شود. این تغییر ممکن است شامل گسترش معنایی، محدودسازی، یا انتقال معنایی باشد. برای نمونه، واژه kārak در متون پهلوی به معنای «پیل» یا «کلنگ» به کار می‌رفته، اما در برخی گویش‌های امروزی، تنها به ابزار خاصی در شخم‌زنی اطلاق می‌شود که نشان‌دهنده محدودسازی معنایی است (صفوی و رضایی، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

کاربست هم‌زمان این سه سطح تحلیلی، امکان بررسی دقیق‌تر مسیر تحول واژگان را فراهم می‌سازد و به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا با اتکا به شواهد زبانی، پیوستار تاریخی واژه‌ها را بازسازی کند. در پژوهش حاضر، این سه سطح به عنوان چارچوب اصلی تحلیل تطبیقی میان متون پهلوی و گویش‌های جنوب ایران به کار گرفته شده‌اند.

۳. یافته‌ها و تحلیل تطبیقی

این بخش به ارائه و تحلیل داده‌های زبانی گردآوری شده از متون پهلوی و گویش‌های محلی جنوب ایران اختصاص دارد. ابتدا، واژگان مرتبط با ابزارهای کشاورزی سنتی که در متون زبان پهلوی ثبت شده‌اند، شناسایی و معرفی می‌شوند. سپس، صورت‌های گویشی این واژگان استخراج شده و در قالب جدول‌هایی تطبیقی، روندهای آوایی، ساخت‌واژی و معنایی آن‌ها

مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در نهایت، نمودهای پایداری یا فرسایش واژگانی در بستر گویش‌ها بررسی خواهد شد.

۱-۳. واژگان انتخاب‌شده از متون پهلوی

در این بخش، فهرستی از واژگان مربوط به ابزارهای کشاورزی سنتی که در متون معتبر زبان پهلوی نظیر فرهنگ پهلوی، دینکرد، بندهش و متون مانوی ثبت شده‌اند، استخراج و معرفی شده‌اند. انتخاب واژگان بر پایه معیارهایی چون کاربرد مستقیم در کشاورزی، امکان سنجش تطبیقی با گویش‌های امروزی، و حضور در منابع معتبر بوده است. در جدول زیر، نمونه‌ای از این واژگان همراه با اطلاعات معنا، منبع متنی و توضیح نحوی یا فرهنگی ارائه شده است:

جدول ۱: معرفی واژگان پهلوی

ردیف	واژه پهلوی	معنای تقریبی	منبع پهلوی	توضیح
۱	dās	داس، ابزار درو	فرهنگ پهلوی	ابزاری هلالی‌شکل برای درو غلات
۲	garbāl	غربال، الک	بندهش، فصل ابزارها	برای جداسازی دانه از خاک
۳	kar	بیل، ابزار حفاری	دینکرد، جلد ۶	واژه‌ای عام برای ابزار کندن زمین
۴	frāšm	جاروب کشاورزی، جاروپهن	فرهنگ اوئیم ایوک	ابزار تمیزکاری سطوح کشت‌زار
۵	rāna	خیش، گاواهن سبک	بندهش	ابزار شخم‌زنی، رایج در جنوب فلات ایران
۶	kārag	کلنگ یا بیل کلنگ	دینکرد	ابزار کندن زمین سخت، مشتق از kar
۷	sangīn	سنگ‌وزنه، چرخ آسیاب	فرهنگ پهلوی	سنگ تعادل در آسیاب یا چاه
۸	Pas	پس	فرهنگ فشرده زبان پهلوی	ابزاری برای برداشتن یا جابه جایی مواد
۹	barzīn	پالان، زین پارچه‌ای	فرهنگ پهلوی	پوشش نرم برای بار حیوانات
۱۰	dastā	دسته ابزار	اوئیم ایوک	دسته چوبی متصل به ابزار دستی
۱۱	čarkh	چرخ، ابزار گرداننده	بندهش	در چاه‌ها یا آسیاب‌ها کاربرد داشته است

ردیف	واژه پهلوی	معنای تقریبی	منبع پهلوی	توضیح
۱۲	xārman	خرمن، محل کوبیدن غلات	دینکرد، جلد ۸	فضای پاک برای کوبیدن و باد دادن غلات
۱۳	xōrēn	خورجین، کیسه حمل بار	فرهنگ پهلوی	اغلب پارچه‌ای، دوطرفه، مناسب بار الاغ
۱۴	ānbar	انبار غله	اوئیم ایوک	محفظه ذخیره محصولات خشک
۱۵	sang	سنگ، ابزار کوبنده	متون آیینی پهلوی	در کوبیدن خوشه یا بذر به کار می‌رفته
۱۶	čangāl	چنگک، ابزار جمع‌آوری	فرهنگ پهلوی	ابزار دنداندار برای دسته‌بندی علوفه
۱۷	āsyā	آسیاب	دینکرد	ابزار سنتی برای آردکردن غله با نیروی دست یا آب
۱۸	xōrēdan	خوردن، مصرف خوراک	دینکرد	در کاربرد دامداری و خوراک دام نیز آمده است
۱۹	xōrākdan	آخور	فرهنگ پهلوی	محل غذا دادن به حیوانات در آغل
۲۰	xōrāk	خوراک، غذای دام	دینکرد	واژه معیشتی پرکاربرد در متون اقتصادی
۲۱	xōrēg	خوراکی، ماده خوردنی	اوئیم ایوک	مرتبط با حوزه تغذیه دام و انسان
۲۲	xōrēš	خورش	فرهنگ پهلوی	غذا یا خوراک گرم پخته‌شده
۲۳	čāh	چاه	بندهش	محل استحصال آب کشاورزی یا نوشیدنی
۲۴	rāstak	نهر، مسیر آب	بندهش	مسیر انتقال آب از چاه یا قنات
۲۵	ābān	آب‌پاش	برگرفته از āb + پسوند	مفهوم ابزار پاشش آب در آبیاری سنتی
۲۶	čārmā	چرم، ماده پوششی	فرهنگ پهلوی	در ساخت پالان یا مهار دام به کار می‌رفته
۲۷	xār	خار، گیاه یا ابزار	دینکرد	در کاربرد تمیزکاری یا جداسازی
۲۸	čāqū	چاقو	واژه وام‌گرفته، تثبیت شده	کاربرد در ذبح یا بریدن خوراک
۲۹	xōšāl	خوشه خشک شده	ترکیب xōš + āl	مرحله نهایی قبل از کوبیدن خرمن
۳۰	gāvāz	گاواهن	ترکیب gāv + āzīn	ابزار کشاورزی گاوی، ساده یا تیغه‌دار

۲-۳. صورت‌های گویشی واژگان در جنوب ایران

برای بررسی تداوم یا تحول واژگان ابزارهای کشاورزی سنتی، صورت‌های گویشی این واژگان در مناطق مختلف جنوب ایران گردآوری و با صورت‌های پهلوی آن‌ها تطبیق داده شده‌اند. در پژوهش‌های اخیر، واژگان مرتبط با ابزارهای کشاورزی در گویش‌های بويراحمدی، ممسنی و کهگیلویه نیز با صورت‌های پهلوی هم‌ریشه تشخیص داده شده‌اند (rezaei et al., 2024). داده‌های گویشی از منابع مکتوب درباره گویش‌های بوشهری، کازرونی، لارستانی و مینابی استخراج شده‌اند که هر یک نماینده بخشی از تنوع زبانی جنوب ایران هستند (انوری، ۱۳۸۰: ۷۸).

در پژوهشی میدانی، بیش از ۵۰ واژه مرتبط با ابزارهای معیشتی در گویش بويراحمدی شناسایی شده‌اند که از منظر آوایی و معنایی با صورت‌های پهلوی انطباق دارند (رضایی و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۷).

در جدول زیر، تطبیق میان واژگان پهلوی و صورت‌های گویشی آن‌ها در چهار گویش منتخب ارائه شده است:

جدول ۲: تطبیق واژگان پهلوی با صورت‌های گویشی در جنوب ایران

ردیف	واژه پهلوی	معنای تقریبی	بوشهری	کازرونی	لارستانی	مینابی
۱	dās	داس	داس	داسک	دَس	داس
۲	garbāl	غربال	گربال	گربل	گروال	گربل
۳	kar	بیل	کر	کر	کره	کر
۴	rāna	خیش	رونه	رانا	رَنه	رونه
۵	kārag	کلنگ	کازک	کازگ	کَرک	کازک
۶	frāšm	جاروب پهن	فِراشم	فِراشم	فِراش	فِراشم
۷	čangāl	چنگک (برای جمع آوری کاه)	چنگال	چنگل	چَنگَل	چَنگال
۸	sangīn	سنگ وزنه آسیاب	سنگین	سنگون	سَنگی	سَنگین
۹	ānbar	انبار (ذخیره غله)	آنبر	آنبر	آنبر	آنبر
۱۰	čarkh	چرخ (آسیاب یا چاه)	چرخ	چرخ	چَرخ	چَرخ
۱۱	xār	خار (ابزار پاکسازی)	خار	خال	خَر	خار
۱۲	barzīn	پالان	برزین	برزون	بَرزین	بَرزین

ردیف	واژه پهلوی	معنای تقریبی	بوشهری	کازرونی	لارستانی	مینابی
۱۳	dastā	دسته ابزار	دستا	دستک	دسته	دستا
۱۴	xōš	خوشه	خوش	خوش	خوش	خوش
۱۵	xārman	خرمن	خارمن	خارمن	خارمن	خارمن
۱۶	ābān	آب پاش	آبون	آبنگ	آبن	آبون
۱۷	gāvāz	گاو آهن	گاواز	گاؤز	گاؤز	گاواز
۱۸	zamin	زمین	زمین	زَمون	زَمین	زَمین
۱۹	xōrēn	خورجین	خورین	خورنگ	خورین	خورین
۲۰	čāh	چاه	چاه	چاه	چاه	چاه
۲۱	xōrāk	خوراک دام	خوراک	خورک	خورک	خوراک
۲۲	čāqū	چاقو	چاقو	چاقو	چاقو	چاقو
۲۳	xōšāl	خوشه خشک	خوشال	خوشل	خوشال	خوشال
۲۴	xōršīd	خورشید	خورشید	خورشید	خورشید	خورشید
۲۵	āsnāg	آسیا	آسیو	آسیو	آسیو	آسیاو
۲۶	xōrākdan	آخور	خوراکدون	خورکدون	خورکدون	خوراکدون
۲۷	xōrēdan	خوردن (مصرف دام)	خوریدن	خوردن	خوردن	خوریدن
۲۸	čārmā	چرم (برای پالان)	چارما	چارمه	چارما	چارما
۲۹	xōrēg	خوراکی	خورگ	خورگ	خورگ	خورگ
۳۰	Pas	پس	پسک	پس زن	پس کش	پس گیر

این جدول نشان می‌دهد که بسیاری از واژگان پهلوی با تغییرات اندک آوایی یا صرفی در گویش‌های جنوب ایران حفظ شده‌اند. در برخی موارد، پسوند تصغیر (مانند -ک در «داسک») یا تغییر واکه‌ها (مانند «گروال» به جای «گربال») مشاهده می‌شود که در بخش‌های بعدی تحلیل خواهند شد.

■ منابع گویشی: انوری (۱۳۸۰: ۷۸)، صفوی و رضایی (۱۳۹۲: ۱۰۲)، موسوی و همکاران (۱۴۰۰: ۳۶)، حسینی (۱۳۹۳: ۴۴)

۳-۳. تحلیل آوایی واژگان

یکی از روش‌های مؤثر در تحلیل تطبیقی واژگان، بررسی تغییرات آوایی است که واژه‌ها در گذر زمان و در بستر گویش‌ها تجربه می‌کنند. این تغییرات می‌تواند شامل حذف یا افزودن

واج‌ها، دگرگونی واکه‌ها، جابجایی همخوان‌ها یا ساده‌سازی خوشه‌های همخوانی باشد (clark et al., 1981: 121) در واژگان ابزارهای کشاورزی جنوب ایران، نشانه‌های متعددی از تحول آوایی دیده می‌شود که هم جنبه تدریجی و طبیعی دارد و هم گاه تحت تأثیر فرآیندهای گویشی منطقه‌ای شکل گرفته است. در جدول زیر، نمونه‌هایی از تغییرات آوایی میان صورت پهلوی و گویشی واژگان تحلیل شده‌اند:

جدول ۳: تغییرات آوایی واژگان پهلوی در گویش‌های جنوب ایران

ردیف	واژه پهلوی	صورت گویشی (مثال)	نوع تغییر آوایی	توضیح تغییر آوایی
۱	garbāl	گروال (لارستانی)	دگرگونی واکه میان‌هجایی /a/ → /o/	تطابق با الگوی هجایی محلی
۲	kar	کره (لارستانی)	افزودن واکه پایانی /e/	تصغیر یا نشانگر نکره
۳	dās	دس (لارستانی)	حذف واکه بلند /ā/	گرایش به ساده‌سازی واجی
۴	rāna	رونه (بوشهری)	تغییر واکه /ā/ به /o/	سازگاری با ساختار آوایی منطقه
۵	frāšm	فراشم (کازرونی)	افزودن واکه بین‌هجایی /e/	روان‌سازی تلفظ در گفتار
۶	kārag	کارگ (کازرونی)	تغییر واکه پایانی /a/ به /e/ یا /e/	حفظ ریشه با تعدیل هجایی پایانی
۷	čangāl	چنگل (کازرونی)	کوتاه‌سازی واکه پایانی /ā/ → /a/	ساده‌سازی هجایی سنگین پایانی
۸	sangīn	سنگون (کازرونی)	تغییر واکه /īn/ → /un/	طبیعی‌سازی واجی در ساخت گویشی
۹	ānbar	آنبر (همه گویش‌ها)	حذف واکه آغازین بلند /ā/ → /a/	تثبیت در زبان محاوره
۱۰	čarkh	چرخ (ثابت)	بدون تغییر محسوس	ثبات واجی
۱۱	xār	خر (لارستانی)	حذف واکه /ā/ → /a/	تطبیق با واج‌ساخت محلی
۱۲	barzīn	برزون (کازرونی)	واکه /īn/ → /un/	سازگاری هجایی و آهنگ گفتار
۱۳	dastā	دستک	افزودن پسوند هجایی با واکه /a/	تصغیر یا ابزارسازی در گویش

ردیف	واژه پهلوی	صورت گویشی (مثال)	نوع تغییر آوایی	توضیح تغییر آوایی
		(کازرونی)	/ → /ak/	
۱۴	xōš	خوش (ثابت)	بدون تغییر	واژه تک هجایی تثبیت شده
۱۵	xārman	خارمن (ثابت)	بدون تغییر	ثبات واژگانی و هجایی
۱۶	ābān	آبون (بوشهری)	تغییر واکه پایانی ān/ → /un/	گرایش به آهنگ گفتار محلی
۱۷	gāvāz	گاؤز (کازرونی)	کوتاه‌سازی واکه میانی ā/ → /a/	ساده‌سازی در گفتار سریع
۱۸	zamin	زمن (کازرونی)	واکه /i/ → /u/ در هجای پایانی	تطبیق با آهنگ محلی
۱۹	xōrēn	خورنگ (کازرونی)	افزودن همخوان /g/ در پایان	تمایز واجی و تقویت هجایی
۲۰	čāh	چاه (ثابت)	بدون تغییر	واژه بسیط تثبیت شده
۲۱	xōrāk	خورک (کازرونی)	واکه /ā/ → /a/	تطابق با ساخت واژگان معیشتی
۲۲	čāqū	چاقو (ثابت)	بدون تغییر	تثبیت در تمام گویش‌ها
۲۳	xōšāl	خوشال (بوشهری)	تثبیت الگوی /āl/ → /al/	تعدیل هجای پایانی
۲۴	xōršīd	خورشید (ثابت)	بدون تغییر	واژه پرتکرار تثبیت شده
۲۵	āsyā	آسیا (ثابت)	بدون تغییر	نفوذ زبان معیار در واژگان عمومی
۲۶	xōrākdan	خوراکدون (مینابی)	تغییر پسوند dan/ → /dun/	تعدیل هجای پایانی برای آهنگ گفتار
۲۷	xōrēdan	خوردن (کازرونی)	واکه /ē/ → /e/	ساده‌سازی برای روانی گفتار
۲۸	čārmā	چارمه (کازرونی)	واکه /ā/ → /e/	تطبیق با فرایندهای نرمی‌سازی صوتی
۲۹	xōrēg	خورگ (کازرونی)	حذف واکه /ē/ و تبدیل به a/	کوتاه‌سازی هجای پایانی
۳۰	xōrēš	خورش (کازرونی)	ساده‌سازی واکه /ē/	تثبیت در گفتار معیشتی

■ منابع گویشی: انوری (۱۳۸۰: ۷۸)، حسنی (۱۳۹۳: ۴۵)، صفوی و رضایی (۱۳۹۲: ۱۰۱)، موسوی و همکاران (۱۴۰۰: ۳۵)

تحلیل جدول نشان می‌دهد که تغییرات آوایی بیشتر در واژه‌ها و به‌ویژه در هجای پایانی یا میانی رخ داده و اغلب هدف آن‌ها سهولت تلفظ یا سازگاری با نظام واجی گویش بوده است. خوشه‌های همخوانی در اغلب موارد حفظ شده‌اند و ساختار هم‌هجایی واژه نسبتاً پایدار مانده است.

۳-۴. تحلیل ساخت‌واژی واژگان

تحلیل ساخت‌واژی واژگان، به بررسی ساختار درونی واژه‌ها و فرایندهای واژه‌سازی در گویش‌های محلی می‌پردازد. در گویش‌های جنوب ایران، بسیاری از واژگان ابزارهای کشاورزی نه‌تنها از نظر آوایی به صورت‌های پهلوی نزدیک‌اند، بلکه از منظر ساخت‌واژی نیز ویژگی‌هایی چون تصغیر، ترکیب، و اشتقاق را حفظ کرده یا توسعه داده‌اند (انوری، ۱۳۸۰: ۸۲؛ صفوی و رضایی، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

در جدول زیر، نمونه‌هایی از تغییرات ساخت‌واژی در واژگان مورد بررسی ارائه شده‌اند:

جدول ۴: فرایندهای ساخت‌واژی واژگان پهلوی در گویش‌های جنوب ایران

ردیف	واژه پهلوی	صورت گویشی (مثال)	نوع فرایند ساخت‌واژی	توضیح ساخت‌واژی
۱	dās	داسک (کازرونی)	تصغیر با پسوند -ک	اشاره به ابزار کوچک‌تر یا کاربرد ظریف‌تر
۲	kar	کارک (بوشهری)	تصغیر با پسوند -ک	حفظ ریشه و افزودن پسوند برای تمایز کاربرد
۳	garbāl	گربِل (کازرونی)	ساده‌سازی ساختار هجایی	حذف واژه پایانی و تبدیل به ساختار دوهجایی
۴	frāšm	فراشم (بوشهری)	حفظ ساختار کهن	بدون تغییر ساخت‌واژی محسوس
۵	kārag	کارگ (کازرونی)	تثبیت ساختار اشتقاقی	حفظ پسوند -گ به‌عنوان نشانگر ابزار
۶	rāna	رَنه (لارستانی)	حذف واژه میانی	ساده‌سازی واژه در گفتار محاوره‌ای

ردیف	واژه پهلوی	صورت گویشی (مثال)	نوع فرایند ساخت واژی	توضیح ساخت واژی
۷	čangāl	چنگَل (کازرونی)	کوتاه‌سازی پایانی	تغییر -آل به -ل برای آهنگ طبیعی‌تر
۸	sangīn	سَنگُون (کازرونی)	تغییر پسوند وصفی	in - آبه - un برای سازگاری با آهنگ گویشی
۹	ānbar	اَنبر (همه گویش‌ها)	حذف واکه بلند ابتدایی	تطبیق با سرعت گفتار محلی
۱۰	čarkh	چَرخ (ثابت)	بدون تغییر	واژه بسیط تثبیت شده
۱۱	xār	خَر (لارستانی)	حذف واکه کشیده /ā/	ساده‌سازی ساختار هجایی
۱۲	barzīn	بَرزون (کازرونی)	تغییر پسوند -ین به -ون	تعدیل هجای نهایی برای هماهنگی با گویش
۱۳	dastā	دَسَتک (کازرونی)	تصغیر با پسوند -ک	ابزارسازی از ریشه "دست"
۱۴	xōš	خوش (ثابت)	بدون تغییر	واژه بسیط تثبیت شده در همه گویش‌ها
۱۵	xārman	خارَمَن (ثابت)	بدون تغییر	حفظ واژه مرکب "خار + من"
۱۶	ābān	آبون (بوشهری)	افزودن پسوند -ون	ابزارسازی در معنای "آب‌پاش"
۱۷	gāvāz	گاَوَز (کازرونی)	حذف واکه میانی و ترکیب نوین	بازتحلیل واژه به صورت ابزاری محلی
۱۸	zamin	زَمون (کازرونی)	تغییر پسوند -in به -un	تطابق آوایی با سیستم گفتاری منطقه
۱۹	xōrēn	خورَنگ (کازرونی)	افزودن همخوان پایانی -گ	ابزارسازی محلی و تمایز کاربردی
۲۰	čāh	چاه (ثابت)	بدون تغییر	واژه ساده، تثبیت شده در همه گویش‌ها
۲۱	xōrāk	خورَک (کازرونی)	ساده‌سازی هجای پایانی	تطبیق با کاربرد شفاهی / روزمره
۲۲	čāqū	چاقو (ثابت)	بدون تغییر	واژه قرضی با تثبیت کامل
۲۳	xōšāl	خوشال (بوشهری)	ترکیب واژه + پسوند وصفی -ال	واژه مرکب در حوزه برداشت محصول
۲۴	xōršīd	خورشید (ثابت)	بدون تغییر	واژه کهن با تثبیت در گویش‌ها
۲۵	āsyā	آسیا (ثابت)	بدون تغییر	تحت تأثیر زبان معیار تثبیت شده
۲۶	xōrākdan	خوراکدون	تبدیل پسوند -دان به -	تعدیل هجای پایانی به صورت

ردیف	واژه پهلوی	صورت گویشی (مثال)	نوع فرایند ساخت واژی	توضیح ساخت واژی
		(مینایی)	دون	گویشی
۲۷	xōrēdan	خوردَن (کازرونی)	حذف واکه میانی کشیده	ساده‌سازی و تطابق با گفتار روزمره
۲۸	čārmā	چارمه (کازرونی)	تغییر واکه پایانی $\bar{a}/ \rightarrow /e/$	گویش‌پذیری برای کاربرد محاوره‌ای
۲۹	xōrēg	خورگ (کازرونی)	حذف واکه کشیده $\bar{e}/$	کوتاه‌سازی برای آهنگ سریع گفتار
۳۰	xōrēš	خورش (کازرونی)	حذف واکه میان‌هجایی	سازگاری با آهنگ بومی گویش

■ منابع: انوری (۱۳۸۰: ۸۲)، موسوی و همکاران (۱۴۰۰: ۳۶)، حسنی (۱۳۹۳: ۴۵)

همان‌طور که جدول نشان می‌دهد، فرایند تصغیر با پسوند -ک یکی از رایج‌ترین شیوه‌های ساخت‌واژی در گویش‌های جنوب ایران است که برای تمایز ابزارهای کوچک‌تر یا کاربردهای خاص‌تر به کار می‌رود. همچنین، در برخی موارد، ساختار اشتقاقی واژه‌های پهلوی بدون تغییر به گویش‌های امروزی منتقل شده است که نشان‌دهنده پایداری ساخت‌واژی در حوزه واژگان معیشتی است.

۳-۵. تحلیل معنایی واژگان

تحلیل معنایی واژگان به بررسی دگرگونی‌های دلالتی واژه‌ها در گذر زمان و در بستر گویش‌های محلی می‌پردازد. این دگرگونی‌ها ممکن است شامل گسترش معنایی، تنگ‌شدن معنا، تغییر کاربرد یا جابجایی مفهومی باشند (clark et al., 1981: 117). در گویش‌های جنوب ایران، بسیاری از واژگان ابزارهای کشاورزی سنتی نه تنها از نظر آوایی و ساخت‌واژی، بلکه از منظر معنایی نیز دچار تحول شده‌اند—تحولاتی که اغلب بازتابی از تغییرات فرهنگی، تکنولوژیک و زیست‌محیطی‌اند (موسوی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۷). در جدول زیر، نمونه‌هایی از این دگرگونی‌های معنایی ارائه شده‌اند:

جدول ۵: تغییرات معنایی واژگان پهلوی در گویش‌های جنوب ایران

ردیف	واژه پهلوی	صورت گویشی	معنای پهلوی	معنای گویشی	نوع تغییر معنایی
۱	dās	داسک (کازرونی)	ابزار درو	ابزار درو کوچک‌تر	تنگ‌شدن معنا (تصغیر کاربردی)
۲	kar	کَرَه (لارستانی)	بیل عمومی	بیل مخصوص خاک نرم	تخصصی‌شدن معنا
۳	garbāl	گروال (لارستانی)	غربال عمومی	غربال مخصوص گندم	محدودسازی کاربرد
۴	rāna	رونه (بوشهری)	خیش سبک	ابزار شخم زنی گاوی	حفظ معنا با تغییر کاربرد
۵	kārag	کازک (بوشهری)	کلنگ یا بیل کلنگ	ابزار کندن سنگ	گسترش معنایی
۶	frāšm	فراشم (کازرونی)	جاروب کشاورزی	جاروب عمومی	تعمیم معنایی
۷	čangāl	چنگل (کازرونی)	چنگک یا چنگال	ابزار جمع‌آوری کاه و علوفه	تخصصی‌شدن در کاربرد
۸	sangīn	سنگون (کازرونی)	سنگ‌وزنه آسیاب	سنگ آسیاب یا چاه	تنگ‌شدن در کاربرد
۹	ānbar	آنبر	انبار عمومی	محل نگهداری غله	تثبیت معنا با کاربرد خاص
۱۰	čarkh	چرخ	چرخ گردان	چرخ چاه یا آسیاب سنتی	تنگ‌شدن معنا
۱۱	xār	خَر (لارستانی)	خار گیاهی	ابزار تمیزکاری یا خار برای جمع‌آوری	گسترش کاربرد
۱۲	barzīn	برزون (کازرونی)	پالان عمومی	پالان نمدی یا سبک محلی	تنگ‌شدن معنا
۱۳	dastā	دَسْتک (کازرونی)	دسته ابزار	دسته بیل یا داس	تثبیت معنایی در حوزه ابزار
۱۴	xōš	خوش	خوشه غله	خوشه گندم یا جو	ثبات معنایی
۱۵	xārman	خارمن	محل کوبیدن	خرمن گاه سنتی	حفظ کامل معنا

ردیف	واژه پهلوی	صورت گویشی	معنای پهلوی	معنای گویشی	نوع تغییر معنایی
۱۶	ābān	آبون (بوشهری)	خرمن آب یا ایزدبانوی آب‌ها	ابزار پاشیدن آب در کشت	تغییر نقش واژگانی
۱۷	gāvāz	گاؤز	ترکیب گاو + ابزار شخم	گاوآهن محلی	تثبیت معنای ترکیبی
۱۸	zamin	زَمون (کازرونی)	زمین	زمین کشاورزی	تنگ شدن معنا
۱۹	xōrēn	خورنگ (کازرونی)	کیسه بار	خورجین پارچه‌ای یا چرمی	تخصصی شدن کاربرد
۲۰	čāh	چاه	چاه آب یا گودال عمیق	چاه کشاورزی سنتی	ثبات معنایی
۲۱	xōrāk	خورک	خوراک	خوراک دام	تخصیص معنایی
۲۲	čāqū	چاقو	ابزار برش	چاقوی مخصوص دامداری یا باغبانی	تنگ شدن کاربرد
۲۳	xōšāl	خوشال	خوشه خشک	خوشه آماده کوبیدن	تخصصی شدن کاربرد
۲۴	xōršīd	خورشید	خورشید	خورشید یا نشانه زمانی	گسترش استعاری
۲۵	āsyā	آسیا	آسیاب	آسیاب دستی یا آبی	تنگ شدن کاربرد
۲۶	xōrākdan	خوراکدون (مینابی)	محل خوراک دام	آخور چوبی یا سنگی	تخصصی شدن مصادق
۲۷	xōrēdan	خورِدن	عمل خوردن	خوردن علوفه توسط دام	محدودسازی فعل به زمینه معیشتی
۲۸	čārmā	چارمه (کازرونی)	چرم	چرم پالان یا تسمه ابزار	تنگ شدن معنا
۲۹	xōrēg	خورگ	خوراکی عمومی	خوراکی خشک یا بومی	محدودسازی کاربرد
۳۰	xōrēš	خورش	خوراک پخته شده	خورش محلی خاص (مثل قلیه)	تخصصی شدن معنایی و فرهنگی

■ منابع: انوری (۱۳۸۰: ۸۴)، صفوی و رضایی (۱۳۹۲: ۱۰۳)، موسوی و همکاران (۱۴۰۰: ۳۷)

همان‌طور که جدول نشان می‌دهد، واژگان معیشتی در گویش‌های جنوب ایران اغلب دچار تغییرات معنایی ظریف شده‌اند که یا به سمت تخصصی شدن و محدودسازی رفته‌اند، یا در برخی موارد، معنای آن‌ها گسترش یافته و کاربردهای جدیدی یافته‌اند. این دگرگونی‌ها نشان‌دهنده پویایی زبانی در تعامل با تغییرات فرهنگی و نیازهای زیستی جوامع محلی است.

۶-۳. نمودهای پایداری یا فرسایش واژگانی

پایداری یا فرسایش واژگان در گویش‌های محلی، بازتابی از تعامل میان زبان، فرهنگ و تحولات اجتماعی است. واژگان ابزارهای کشاورزی سنتی، به دلیل پیوند مستقیم با معیشت و زندگی روزمره، در بسیاری از گویش‌های جنوب ایران از پایداری بالایی برخوردار بوده‌اند. واژگان حوزه معیشت، به ویژه ابزارهای کشاورزی، به دلیل پیوند مداوم با زندگی روزمره، از ثبات بیشتری برخوردارند و کمتر در معرض فرسایش واژگانی قرار می‌گیرند (مزدپور، ۱۴۰۲: ۱۰۴). با این حال، در دهه‌های اخیر، عواملی چون رواج زبان معیار، تغییر سبک زندگی، ورود ابزارهای مدرن، و گسست نسلی موجب فرسایش تدریجی برخی از این واژگان شده‌اند (موسوی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۸).

در جدول زیر، نمونه‌هایی از واژگان بررسی شده به همراه وضعیت پایداری یا فرسایش آن‌ها در گویش‌های محلی ارائه شده است:

جدول ۶: وضعیت پایداری واژگان گویشی برگرفته از واژه‌های پهلوی

ردیف	واژه گویشی	وضعیت واژه	شاخص پایداری	توضیح
۱	داسک	پایدار	بالا	هنوز در گفتار نسل مسن و کاربرد روزمره رایج است
۲	گروال	نیمه پایدار	متوسط	در حال جایگزینی با واژه معیار «غربال» در نسل جوان
۳	کازک	پایدار	بالا	به دلیل کاربرد مداوم در کشاورزی سنتی حفظ شده است
۴	فراشم	در حال فرسایش	پایین	با ورود ابزارهای مدرن نظافت، کاربرد آن کاهش یافته است
۵	رونه	پایدار	بالا	در مناطق روستایی هنوز در شخم‌زنی سنتی استفاده می‌شود

ردیف	واژه گویشی	وضعیت واژه	شاخص پایداری	توضیح
۶	کَرِه	نیمه‌پایدار	متوسط	در برخی مناطق با واژه‌های جدید جایگزین شده است
۷	چَنگَل	پایدار	بالا	به‌عنوان ابزار سنتی در جمع‌آوری علوفه همچنان رواج دارد
۸	سَنگُون	پایدار	بالا	در آسیاب‌ها و چاه‌ها هنوز در برخی روستاها کاربرد دارد
۹	اَنَبَر	پایدار	بالا	ساختار واژه و کاربرد آن در گویش‌ها تثبیت شده است
۱۰	چَرخ	پایدار	بالا	واژه‌ای تثبیت‌شده در گفتار عام و تخصصی
۱۱	خَر	نیمه‌پایدار	متوسط	در برخی مناطق با معادل فارسی یا عربی جایگزین شده است
۱۲	بَرزون	در حال فرسایش	پایین	به‌دلیل حذف پالان در بارکشی سنتی، واژه نیز کمرنگ شده
۱۳	دَسَتک	پایدار	بالا	هنوز در ابزارهای سنتی مانند دسته بیل به‌کار می‌رود
۱۴	خوش	پایدار	بالا	کاربرد پرتکرار در جمع‌آوری محصول و مکالمات کشاورزی
۱۵	خارَمَن	پایدار	بالا	هنوز در فرهنگ زبانی مرتبط با برداشت کاربرد دارد
۱۶	آبُون	نیمه‌پایدار	متوسط	در حال جایگزینی با واژه‌های جدید چون «افشانه»
۱۷	گاؤز	پایدار	بالا	در مناطق سنتی، به گاواهن دستی اطلاق می‌شود
۱۸	زَمون	پایدار	بالا	یکی از پرتکرارترین واژگان در بافت روستایی
۱۹	خورَنگ	در حال فرسایش	پایین	کاربرد آن کاهش یافته، خورجین چرمی در حال حذف است
۲۰	چاه	پایدار	بالا	واژه‌ای قدیمی و تثبیت‌شده، همچنان رواج دارد
۲۱	خوَرک	پایدار	بالا	در دامداری سنتی هنوز بسیار کاربرد دارد
۲۲	چاقو	پایدار	بالا	در تمامی نسل‌ها کاربرد دارد، گرچه گویش آن نزدیک به معیار است
۲۳	خوشال	نیمه‌پایدار	متوسط	در نسل مسن‌تر رایج‌تر است، کاربرد در حال کاهش
۲۴	خورشید	پایدار	بالا	واژه‌ای تثبیت‌شده با کاربرد فرهنگی و زمانی بالا
۲۵	آسیا	پایدار	بالا	هرچند آسیاب‌های سنتی کم شده‌اند، واژه باقی مانده
۲۶	خوراکدون	نیمه‌پایدار	متوسط	در حال جایگزینی با واژه «آخور» یا واژه‌های ساده‌تر
۲۷	خوردَن	پایدار	بالا	فعل پایه‌ای و بسیار پرکاربرد در گفتار دامداری و عمومی
۲۸	چارمه	در حال	پایین	ابزار چرمی سنتی در حال حذف است و واژه نیز

ردیف	واژه گویشی	وضعیت واژه	شاخص پایداری	توضیح
		فرسایش		کم کاربرد شده
۲۹	خوزگ	نیمه پایدار	متوسط	در نسل میانسال رایج است ولی در نسل جوان کم شنیده می شود
۳۰	خورش	پایدار	بالا	خورش‌های محلی همچنان در فرهنگ غذایی منطقه پابرجا هستند

■ منابع: موسوی و همکاران (۱۴۰۰: ۳۸)، انوری (۱۳۸۰: ۸۵)، حسنی (۱۳۹۳: ۴۶)

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که واژگان مرتبط با ابزارهایی که هنوز در کشاورزی سنتی کاربرد دارند، از پایداری بیشتری برخوردارند. در مقابل، واژگانی که ابزارهای آن‌ها منسوخ یا جایگزین شده‌اند، در معرض فرسایش قرار گرفته‌اند. همچنین، انتقال بین‌نسلی واژگان نقش مهمی در حفظ یا زوال آن‌ها ایفا می‌کند؛ به‌ویژه در مناطقی که آموزش رسمی و رسانه‌ها زبان معیار را ترویج می‌دهند، فرسایش واژگان محلی شتاب بیشتری دارد.

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطور واژگان ابزارهای کشاورزی سنتی در گویش‌های جنوب ایران و ریشه‌یابی آن‌ها در زبان پهلوی، با رویکردی تطبیقی و تحلیلی انجام گرفت. یافته‌ها نشان دادند که بسیاری از واژگان معیشتی پهلوی با ساختارهای آوایی و معنایی نسبتاً پایدار، در گویش‌هایی چون بوشهری، کازرونی، لارستانی و مینابی حفظ شده‌اند. در سطح آوایی، تغییرات عمدتاً در قالب ساده‌سازی هجایی، جابه‌جایی واکه‌ها یا حذف همخوان‌های پایانی صورت گرفته، در حالی که هسته واجی واژگان اغلب دست‌نخورده باقی‌مانده است. از منظر ساخت‌واژی، فرایندهایی چون تصغیر با پسوند -ک و ساخت ترکیبات اشتقاقی همچون کارک یا داسک، نشانه‌ای از پویایی گویش‌ها در حفظ ریشه و خلاقیت در بازسازی واژه‌ها بوده است. همچنین در سطح معنایی، تنوعی از گسترش، محدودسازی یا تخصصی‌شدن کاربرد واژگان مشاهده شد که نشان‌دهنده پیوند عمیق میان زبان و بافت فرهنگی-اجتماعی جوامع محلی است.

پاسخ به پرسش‌های پژوهش آشکار کرد که پایداری این واژگان تا حد زیادی وابسته به تداوم کاربرد ابزارها در کشاورزی سنتی، انتقال بین‌نسلی، و مقاومت گویش‌ها در برابر زبان معیار بوده است. در مقابل، واژگانی که ابزار آن‌ها دچار زوال یا جایگزینی شده، بیش از سایرین در معرض فرسایش واژگانی قرار گرفته‌اند.

این پژوهش نشان داد که زبان پهلوی، به‌عنوان منبعی غنی و ساختارمند، نقشی کلیدی در تبارشناسی واژگان محلی ایفا می‌کند و می‌تواند مبنایی مطمئن برای پژوهش‌های تطبیقی میان زبان‌های میانه و نو قرار گیرد. همچنین، مستندسازی این دسته واژگان می‌تواند به حفظ میراث زبانی گویش‌های ایرانی در برابر تهدیدات زبانی معاصر یاری رساند.

۵. منابع

آذرفر، مهدی. (۱۳۹۳). بندهش: ترجمه و تحلیل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

انوری، حسن. (۱۳۸۰). گویش بوشهری: ساختار و واژگان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

بازوند، علی. (۱۴۰۳). تحلیل تطبیقی معنایی و واجی واژه‌های گویش ولاتی با زبان پهلوی. مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، ۱۲(۱)، ۶۶ - ۴۷.
<https://doi.org/10.22034/jls.2024.141195.1106>

حسینی، محمد. (۱۳۹۳). تحلیل واجی واژگان معیشتی در گویش‌های جنوب ایران. فصلنامه زبان و ادبیات محلی ایران‌زمین، ۳(۲)، ۴۱-۵۲.

رضایی، رضا، سیاح‌پور، کوروش، و سادات‌اصل، مریم. (۱۴۰۳). بررسی واژگان پهلوی در گویش بویراحم‌دی. زبان‌شناسی معاصر، ۵(۲)، ۴۵-۶۲.
<https://doi.org/10.22034/jcp.2024.19876>

صفوی، شاهرخ، و رضایی، مهدی. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی ساخت واژگان در گویش‌های کازرونی و لارستانی. فصلنامه زبان و ادبیات محلی ایران‌زمین، ۱۲(۱)، ۱۰۸ - ۹۴.

طباطبایی، محمد، حیدری، مهدی، و ناظمی، محمد. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی نظام آوایی گویش سرکویر و فارسی میانه. پژوهش‌نامه زبان‌شناسی تاریخی ایران‌زمین، ۴(۱)، ۱۲۴ - ۱۰۵.

فره‌وشی، بهمن. (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی به پهلوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

گشتاسب، فریبا، قیومی، محمد، و حاجی‌پور، نرگس. (۱۴۰۰). تحلیل پیکره‌بنیان متون فارسی میانه بر مبنای پایگاه داده پارسیگ. مطالعات زبان‌شناسی، ۱۲(۱)، ۷۳-۹۵.
<https://doi.org/10.30465/ls.2021.6590>

مزدپور، کامبیز. (۱۴۰۲). تحول معنایی واژه از فارسی میانه تا فارسی جدید. پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی، ۸، ۹۸-۱۱۲.

منصوری، ناصر. (۱۳۷۸). ساختار واژگانی زبان پهلوی. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.

موسوی، علی، و تسلیم جهرمی، فاطمه. (۱۴۰۰). بررسی واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به نخل و نخل‌داری در گویش جهرمی. فصلنامه زبان و ادبیات محلی ایران‌زمین، ۵(۱)، ۲۹-۴۰.

Caputo, c. (2022). *pahlavi language*. ebsco research starters.

Clark, j., yallop, c., & fletcher, j. (1981). *an introduction to phonetics and phonology*. oxford: blackwell.

crystal, d. (1996). *the cambridge encyclopedia of language* (2nd ed.). cambridge: cambridge university press.

Lazard, g. (1992). *the dialectology of persian*. paris: cnrs é ditions.

Mackenzie, d. n. (1971). *a concise pahlavi dictionary*. london: oxford university press.

Windfuhr, Gernot (Ed.). (2009). *The Iranian Languages*. London: Routledge.